

• (ج) جمعیت ثابت

در این نظریه، با کاهش و افزایش جمعیت مخالفت شده است و قائلین به این قول معتقدند دگرگونیهای جمعیت نظام اجتماع را به هم می زند و باید جمعیت در اندازه موجود باقی بماند. از هواداران معروف این عقیده، جان استوارت میل است که بر ثبات جمعیت تأکید می کند.^۱ همچنین نقل شده که افلاطون معتقد بوده است که جمعیت یک شهر باید در همان حد ۵۰۴۰ نفر باقی و ثابت بماند و در این مسیر تا به آنجا سخت گیری می نماید که حتی در برخی صور حکم به از بین بردن نوزاد می کند.^۲

• (د) جمعیت متناسب

طبق این مبنا، مطلوبترین میزان تراکم جمعیتی که بتواند بیشترین محصول فردی را ایجاد نماید، حد کافی برای جمعیت شناخته می شود.^۳ از کسانی که موافق این عقیده دانسته شده اند، می توان از ابن خلدون^۴ نام برد، ضمن آنکه این قول در میان اندیشمندان متأخر غرب، نظیر ژان ژاک روسو^۵ نیز طرفدارانی را معطوف خود ساخته است.

این عقیده در حقیقت آمیخته ای از نظریه های قبل است و در شرایط متفاوت، احکام متفاوتی صادر می نماید، اگر در جامعه ای فقر شدیدی حاصل شد می توان جمعیت را کم نمود و اگر قدرت سیاسی قومی خاص به واسطه قلت جمعیت رو به ضعف نهاد، می توان حکم به تکثیر جمعیت کرد.

به عبارت بهتر، در این قول نه کثرت و نه قلت اصالت ندارد و این دو تابع متغیرهای دیگری هستند. اگر این قول را از دیدگاه فقهی تفسیر کنیم، کثرت و قلت جمعیت فاقد حکم مستقلی می باشند و با قرار گرفتن تحت عناوین دیگر دارای احکام شرعی می شوند و اگر مجبور باشیم بگوئیم که هر مسئله ای در عالم دارای حکمی از احکام خمسسه تکلیفیه است، مباح شمرده می شوند (اباحه لا اقتضایی و نه تساوی مفسده و مصلحت).

۱. جمعیت شناسی عمومی، ص ۱۷۹

۲. مبانی جمعیت شناسی، ۱۴۳

۳. جمعیت شناسی عمومی، ۱۷۹

۴. مبانی جمعیت شناسی، ص ۱۶

۵. قرارداد اجتماعی، فصل دهم

شاید در نگاه اولیه، همین نظریه چهارم مطابق عقیده اسلام شمرده شود، ولی به نظر می‌رسد نظریه‌ای که از منابع فقه شیعه استفاده می‌شود استحباب تکثیر جمعیت است که در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت، لذا در صورت پدید آمدن عناوین دیگر، مقام، مقام تراحم است. در حالی که اگر قائل به اباحه شدیم، باید بگوئیم اباحه به معنای لا اقتضاء بوده و مزاحمتی با احکام دیگر ندارد. به عبارت دیگر، اگر گفتیم تکثیر جمعیت مستحب نفسی است، طبیعی است که محصول کثرت جمعیت مستحب و مطلوب غایی می‌شود (توجه شود که کثرت جمعیت به واسطه آنکه مقدور مستقیم مکلفین نیست، نمی‌تواند مستقیماً مورد تکلیف قرار گیرد) و در این حال اگر مفسده‌ای بر کثرت جمعیت مترتب گردید (که نوعاً چنین است و تکثیر جمعیت جز در بعضی موارد محدود، مفسده اجتماعی‌ای ندارد) تکثیر که فعل مکلفین می‌باشد، مقدمه چنان مفسده‌ای می‌شود و بنا بر مبنایی که در مقدمه حرام اتخاذ شده است، مقدمه‌ای که علت تامه و یا جزء اخیر علت تامه مفسده باشد، عقلاً یا شرعاً منتهی‌عنه می‌شود و در نتیجه، با رجوع به قاعده باب تراحم، باید بین مصلحت غیر ملزومه تکثیر که مولد استحباب می‌باشد و مفسده ملزومه و یا غیر ملزومه کثرت جمعیت که مقدمه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، اهم و مهم را به دست آورد. لذا اگر عقیده اول (طرفداران افزایش جمعیت) را به گونه‌ای تفسیر کردیم که به معنای مطلوبیت ذاتی و اولی کثرت جمعیت بود، (کما اینکه در هیچ دوره‌ای از تاریخ نسبت به این امر وجوبی در کار نبوده است) می‌توان مدعی شد که دیدگاه اسلام موافق با همان عقیده نخستین است.

❖ مقدمه سوم: حکم ثانوی در مسئله تنظیم خانواده

مسئله مورد بحث را می‌توان از دیدگاه احکام ثانوی که در ضرورتها جریان می‌یابد نیز بررسی کرد و همچنین آن را از منظر حکم حکومتی نیز مورد مطالعه قرار داد. لکن از آنجا که احکام ثانوی و حکومتی بسته به ضرورتها و مصلحت‌ها قابل تغییر می‌باشند، این مقال را به بحث از این زاویه اختصاص نمی‌دهیم.

طبیعی است که ضرورت‌های فردی می‌تواند حکم اولی را از دوش خانواده معینی بردارد و در محدوده جامعه هم روشن است که از منظر بزرگانی که جایگاه حکومت اسلامی را چنان رفیع می‌دانند که توانایی تعطیل بسیاری از احکام اولی را دارد، در مسئله ما هم حکومت اسلامی می‌تواند به فراخور مصالح و مفاصد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی

و اقتصادی که عارض بر جامعه اسلامی می‌شود احکام جدیدی بر مسئله تکثیر جمعیت وضع نماید. در این باب اگرچه سخن بسیار رفته است ولی می‌طلبد که امعان نظر بیشتر و دقیقتری توسط خبرگان صورت پذیرد.^۶

بنابراین سعی ما آن است که مسئله را صرفاً از ناحیه احکام اولیه و بدون عنایت به ضرورتها و مصلحت‌های عارضی و ثانوی بررسی نماییم. لکن ذکر این نکته خالی از فایده نمی‌باشد که میزان تأثیر کثرت و قلت جمعیت در قوام جامعه اسلامی، مسئله مورد بحث را از حدّ بقیه فروع خارج کرده و آن را بیش از دیگر مسائل تحت تأثیر مصالح اجتماعی قرار داده است، لذا مسئله مورد بحث شاید در ایام اخیر کمتر تحت حکم اولی خویش باقی بماند و بیشتر تابع احکام حکومتی قرار گیرد و همین امر عاملی شود که در اذهان این سؤال مطرح شود که اساساً آیا حکم اولی دائمی برای موضوع فوق متصور است و یا موضوع فوق در ازمنه و امکانه متفاوت دارای احکام اولی متفاوتی می‌باشد.

این دقیقاً سؤالی است که می‌توان آن را مبتنی بر عقیده تأثیر زمان و مکان در اجتهاد که نظریه برجسته امام خمینی(س) است دانست. به‌عنوان مثال، ایشان بیع سلاح به کفار را از زمره مسائلی می‌دانند که حکم ثابتی ندارد و حکم این نوع بیع تابع عنوان اعم مصلحت جامعه اسلامی و یا به تعبیری مصالح مسلمین می‌باشد.

اگر مصلحت جامعه اسلامی اقتضاء می‌نماید که سلاح به کفار فروخته شود این کار مستحب، بلکه واجب است. مثل وقتی که دفع دشمن مسلمین تنها با تسلیح یک دسته دیگر از کفار ممکن است و اگر مصلحت جامعه در نفروختن سلاح باشد، این کار شرعاً حرام است (امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱: ۲۲۷). دقیقاً همین‌گونه، می‌توان حکم اولی مسئله کثرت اولاد را در ازمنه و امکانه مختلف، متفاوت دانست و علی‌رغم تن دادن به اولی بودن حکمی در زمان معصوم حکم اولی موضوع را در شرایط جدیدی که روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه تغییر کرده است، دیگرگون تصویر کرد. شرایطی از قبیل:

۱. کمی تعداد مسلمین در مناطقی که دارای سکنه غیرمسلمان می‌باشد.

۲. کمی تعداد شیعیان در مناطقی که سکنه غیرشیعی دارد.

۳. جمعیت ساکنین سرزمینی که تحت حاکمیت حکومت اسلامی است درحالی که در همان سرزمین (و نوعاً جزیره‌ها) سکنه‌ای با ملیت‌های متفاوت (اگرچه مسلمان) ساکن می‌باشند. مثل جزیره ابوموسی که دارای دو ملیت ایرانی و اماراتی می‌باشد.
۴. جمعیت مسلمانان در مناطقی که فقر شدید مالی و کمبود امکانات موجود است.
۵. جمعیت مسلمانان در مناطقی که مهاجرپذیر است.
۶. جمعیت مسلمانان در مناطقی که فقر فرهنگی در بین ایشان حاکم است.
۷. شرایط دیگر.